

نقش تفکر انقلاب اسلامی و محور مقاومت در قبال سوریه بر اساس نظریه استفان والت

سید اصغر باقری نژاد^۱

بهزاد قاسمی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۳

چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر؛ بررسی و تحلیل نقش تفکر انقلاب اسلامی و محور مقاومت در قبال سوریه، حاکمیت سوریه و مقابله با تهدید، بر اساس نظریه موازنه تهدید استفان والت است. سیاست حمایت گرایانه و پشتیبانی انقلاب اسلامی از سوریه در بحران و تلاش در بقا دولت سوریه بر اساس رویکرد اتحاد و ائتلاف مورد بررسی واقع شده است. از این رو قرار گرفتن ایران، سوریه، حزب الله لبنان، انصار الله یمن و حشدالشعبی عراق از یک سو، و رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی با رهبری امریکا و غرب در سوی دیگر، در منطقه خاورمیانه سبب شده، این منطقه به عرصه رقابت بین کشورهای حامی محور مقاومت (ایران، سوریه، لبنان، یمن و عراق) با کشورهای مخالف محور مقاومت (رژیم صهیونیستی و عربستان) در منطقه تبدیل شود. از این رو پرسش اصلی پژوهش به این صورت طرح شده که؛ «تفکر انقلاب اسلامی و سیاست حمایت گرایانه محور مقاومت از دولت بشار اسد و شکل گیری اتحاد و ائتلاف بین کشورهای حاضر چه بود و چگونه اجرایی و عملیاتی شد؟» فرضیه اصلی با الهام گیری از نظریه «موازنه تهدید والت»، «علاوه بر تفکر انقلابی، دلیل اصلی سیاست حمایت گرایانه انقلاب اسلامی از محور مقاومت و حاکمیت سوریه را درک از تهدیدات مشترک منطقه‌ای از جانب رژیم صهیونیستی و عربستان می‌داند». یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد؛ که بر اساس نظریه موازنه تهدید والت، ادراک از تهدید مشترک کشورهای محور مقاومت باعث حمایت ایران از سوریه و شکل گیری اتحاد و ائتلاف بین این کشورها شده؛ فرایند و چگونگی اتحاد و ائتلاف‌سازی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: سیاست و راهبرد، تفکر انقلاب اسلامی، محور مقاومت، سوریه، جمهوری اسلامی ایران، موازنه تهدید.

۱- دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام، تهران، ایران

Ghasemi.b@ihu.ac.ir

۲- نویسنده مسئول: استادیار، دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام، تهران، ایران Ghasemi.b1981@gmail.com

مقدمه

از زمان استقلال سوریه تا زمانی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، رابطه بین جمهوری اسلامی ایران و نظام سوریه بیشتر تنش آلود بود. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، سوریه به یکی از کشورهای مهم در سیاست خارجی ایران تبدیل شد. در طی ۴۰ سال گذشته، عوامل متعددی از جمله ایدئولوژی مشترک مبارزه با رژیم صهیونیستی و آل سعود، مخالفت با حضور آمریکا و غرب در غرب آسیا، حمایت از حشدالشعبی، جنبش حماس، حزب الله لبنان و حوثی‌های یمن باعث شده تا سوریه در سیاست خارجی ایران دارای جایگاه مهمی داشته باشد. با توجه به سابقه روابط جمهوری اسلامی ایران و سوریه تحولات اخیر در سوریه اگرچه با نقش آفرینی گروه‌های مخالف دولت بشار اسد دنبال می‌شد، اما آنچه مسلم است با حمایت برخی کشورهای منطقه به ویژه عربستان و رژیم صهیونیستی در پی مهار و ضربه زدن به انقلاب اسلامی و گفتمان انقلابی و مقاومت در منطقه صورت می‌گیرد. هدف اصلی معارضان ایجاد بحران در سوریه و از بین بردن محور مقاومت اسلامی و فراتر از آن مهار انقلاب اسلامی و ایران است. سوریه به دلیل جایگاه ویژه‌اش در جبهه مقاومت و اتحاد و ائتلاف با جمهوری اسلامی ایران در معادلات منطقه‌ای و جهانی اهمیتی دو چندان پیدا کرده است. به گونه‌ای که بحران فعلی سوریه، ایران را در مقابل رقبای سنتی و دشمنان منطقه‌ای و جهانی خود قرار داده است. در صورتی که دولت بشار اسد در سوریه سقوط کند و نظام حاکم بر سوریه تغییر کند جمهوری اسلامی ایران متحد راهبردی خود در منطقه خاورمیانه را از دست خواهد داد و با تهدیدی بالقوه از جانب رقبای منطقه‌ای خود (رژیم صهیونیستی و عربستان) مواجه خواهد شد. شکستن ارتباط رو به افزایش کشورهای حامی محور مقاومت علت اصلی جنگ قدرت در سوریه است که ساقط کردن دولت‌های متحد جمهوری اسلامی و همسو با انقلاب اسلامی را خواستار است تا از این طریق عربستان و رژیم صهیونیستی با نقش رهبری آمریکا و غرب به اهداف خود که همان کاهش نفوذ ایران در منطقه است دست یابند.

لذا حضور ایران در بحران سوریه، قدرت و دامنه «محور مقاومت» را تغییر داد. جمهوری اسلامی ایران زمینه‌های نظامی و همکاری چندین ساله با حزب الله لبنان، انصار الله یمن، سوریه و شرکای متعهد و تأثیرگذار را فراهم کرده است در آغاز، انقلاب اسلامی با نقش محوری ایران به صورت عمده دارای اهداف دفاعی بود و بعد تکامل یافت. ایران با اهداف دفاعی در درجه اول دفاع از متحدین و حفظ محور مقاومت آغاز شد و سپس به اهداف تهاجمی علیه رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی و ایالات

متحده منتقل شد (ایمن ج التیمی، ۲۰۱۷)^۱ محور مقاومت امروز کمتر به عنوان یک رابطه «حامی- وکیل» عمل می‌کند و اکنون بیشتر به عنوان یک اتحاد و ائتلاف، تحت رهبری ایران عمل می‌کند. این محور امنیت جمعی و بازدارندگی گسترده است که با قدرت اعزامی از سوی انقلاب اسلامی تقویت می‌شود. تحول محور به یک اتحاد، نیاز به تغییر اساسی در چگونگی مفهوم‌سازی جامعه ایران از امنیت ملی ایران و گروه‌های وابسته به آن دارد که چالش‌های پیچیده‌ای را برای سیاستگذاران ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای آن ایجاد می‌کند (ایران تاکس، ۲۰۱۴)^۲.

این نوشتار با بهره‌گیری از نظریه موازنه تهدید استفان والت، سیاست خارجی حمایت‌گرایانه انقلاب اسلامی را در قبال محور مقاومت با تأکید بر سوریه تحلیل و بررسی می‌کند. بر این اساس نشان می‌دهد که دولت‌های حامی محور مقاومت با درک مشترک از تهدیدات منطقه‌ای از جانب عربستان و رژیم صهیونیستی اقدام به اتحاد و ائتلاف با یکدیگر نموده‌اند که مصداق عینی آن را می‌توان در جریان حمایت انقلاب اسلامی و محور مقاومت از فشار اسد و دفع فتنه گروه‌های تکفیری- تروریستی متعدد و متکثر در جریان بحران سوریه مشاهده کرد. از این منظر شناخت تهدیدات امنیتی از جانب کشورهای ضد محور مقاومت بر محور مقاومت و امنیت هستی‌شناختی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی امری ضروری است، چرا که محور مقاومت، حوزه امنیت راهبردی انقلاب اسلامی است و در صورت آسیب‌پذیر بودن حوزه مذکور، حاکمیت جمهوری اسلامی و سایر کشورهای همسو در معرض خطر جدی قرار خواهد گرفت. بدین ترتیب پژوهش و بررسی موضوع مذکور، اهمیت و ضرورت مطالعه و تحلیل را داراست.

پیشینه تحقیق

پس از بررسی و مطالعه منابع مختلف پیرامون موضوع به برخی منابع و مقالات علمی منتشر شده در این زمینه به صورت ذیل می‌توان اشاره کرد؛ بهزاد قاسمی (۱۳۹۷) در مقاله «ارزیابی تاثیر فرهنگ شهادت‌طلبی انقلاب اسلامی ایران در جهان اسلام و عرصه بین‌الملل»، این مقاله اشاره دارد به اینکه؛ انقلاب اسلامی ایران ماهیت دینی و فرهنگی دارد. با عنایت به ماهیت گفتمانی انقلاب، تغییرات شگرفی در نظام سیاسی و ارزشی پدید آورده و تأثیراتی بر کشورهای پیرامونی خود گذاشت. فرهنگ ایثار و شهادت‌طلبی در تاریخ معاصر با نهضت

1. Aymenn J Al-Tamimi
2. IranTalks

امام خمینی (ره) آغاز شده و در برهه جنگ تحمیلی گسترش پیدا کرده و در سطح ملی و وطنی به اوج خود رسید. پس از پایان جنگ تحمیلی هشت ساله نه تنها فرهنگ شهادت‌طلبی فراموش نشده؛ بلکه تداوم یافته و دامنه گسترده در «محور مقاومت» و فراتر از آن پیدا کرد. هدف این تحقیق ارزیابی تاثیر آن است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که، فرهنگ شهادت‌طلبی در سطح ملی عرصه آرمانی و نظری انقلاب اسلامی را از شروع نهضت تا کنون در تاریخ انقلاب اسلامی عملی کرده است، در سطح منطقه‌ای و جهان اسلام زمینه همگرایی جهان اسلام را فراهم کرده و به گسترش و تقویت محور مقاومت انجامیده است. در سطح و عرصه بین‌الملل زمینه استکبارستیزی و مقابله با تروریسم بین‌الملل را در دامنه وسیع‌تری فراهم کرده است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد فرهنگ شهادت‌طلبی علاوه بر اینکه در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و بین‌المللی تاثیر داشته؛ بلکه مهمترین دستاورد آن مبارزه با داعش «تروریسم بین‌الملل» بوده است.

بهزاد قاسمی (۱۳۹۷) «ژئوپلیتیک محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران براساس گفتمان انقلاب اسلامی»، در این مقاله یافته‌ها نشان می‌دهد، مقاومت مردمی منطقه علاوه بر تهدید برای دولت‌های محافظه‌کار و غیردموکراتیک منطقه تهدیدی برای غرب و امریکا به شمار می‌رود. علاوه بر آن مقاومت مردم منطقه و الگوی گفتمانی انقلاب اسلامی موجب تقویت جایگاه مردم سالاری دینی و گفتمان اسلام انقلابی (انقلاب اسلامی ایران) شده و همواره فرصتی در راستای افزایش امنیت انقلاب اسلامی ایران، و تقویت و گسترش ژئوپلیتیک محور مقاومت اسلامی خواهد بود. محور مقاومت منطقه راهبردی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود، تاثیر گفتمان انقلاب اسلامی در محور مقاومت سبب تقویت امنیت ملی خواهد شد. لذا تاثیر در این منطقه راهبردی باعث ثبات، امنیت در منطقه شده و تهدیدات علیه انقلاب اسلامی و محور مقاومت خنثی خواهد شد. از مهمترین تاثیرات گفتمان انقلاب اسلامی در عرصه نظر و عمل در ابعاد امنیتی- نظامی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بوده است.

مجید عباسی (۱۳۹۴) در مقاله «بحران سوریه و تبلور نظریه واقع‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، ایران و سوریه را دو متحد راهبردی در منطقه خاورمیانه نامیده به همین دلیل است که ایران رویکرد حفظ وضع موجود را در سوریه دنبال می‌کند. این مقاله نیز تمرکز اصلی خود را به اهمیت سوریه در حلقه محور مقاومت و نقش مهم آن در حفظ موازنه قوا در خاورمیانه قرار داده است و همین عامل را راهبرد اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر حفظ وضع موجود و حمایت از دولت قانونی سوریه می‌داند. بنابراین این مقاله از منظر موازنه قدرت به اتحاد میان ایران و

سوریه پرداخته است.

ترابی و محمدیان (۱۳۹۴)، در مقاله «تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه از منظر واقع‌گرایی تدافعی»، با اتخاذ رویکرد تحلیلی-توصیفی در صدد پاسخگویی به این سؤال است که تا چه میزان واقع‌گرایی تدافعی توان و ظرفیت تبیین سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه را دارد؟ یافته‌های مقاله حاکی از آن هستند که جمهوری اسلامی ایران در سوریه به دنبال حفظ نظام و در نتیجه جلوگیری از تغییر موازنه قوا منطقه‌ای به ضرر خود و دور کردن تهدیدات روبه‌گسترش در سطح منطقه است. این مقاله به صورت کلی به بررسی تهدیدات بحران سوریه علیه امنیت جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌کند و به همین دلیل جمهوری اسلامی ایران را طرفدار حفظ وضع موجود در سوریه می‌داند.

محسن قلیان و بهزاد قاسمی (۱۳۹۹) در مقاله «شاخص‌های مقاومت اسلامی یمن در منظومه فکری سیدعبدالملک الحوثی و تاثیر آن بر ژئوپلیتیک محور مقاومت»، هدف مقاله در این پژوهش شناسایی شاخص‌های مقاومت اسلامی یمن در منظومه فکری سید عبدالملک الحوثی و تاثیر آن بر ژئوپلیتیک محور مقاومت بوده است. جنبش انصار الله به رهبری عبدالملک بدرالدین به عنوان بخشی از محور مقاومت اسلامی، بر قدرت و گستره ژئوپلیتیک این محور افزوده است. این جنبش در سال‌های اخیر توانست با تکیه بر مبانی و مؤلفه‌های اساسی گفتمان مقاومت اسلامی به ایستادگی در برابر تجاوز ائتلاف خارجی استمرار بخشیده و روز به روز بر توانمندی‌ها و منابع قدرت خود بیفزاید. به طوریکه به عنوان یکی از اضلاع اصلی محور مقاومت با دستیابی به قدرت بازدارندگی، توانسته است قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را با چالش مواجه سازد.

مانی محرابی (۱۳۹۵) در مقاله «در سوریه چه کسی با چه کسی می‌جنگد» به بررسی گروه‌های مختلف درگیر در بحران سوریه و اینکه هر کدام از این گروه‌ها مورد حمایت کدام کشورها هستند پرداخته است. در این مقاله عنوان شده است که ناتو و ایالات متحده حامی معارضین سوری خصوصاً ارتش آزاد هستند. عربستان و قطر نیز حامی معارضین سوری خصوصاً جبهه‌النصره می‌باشند. ترکیه حامی معارضین سوریه خصوصاً احرار الشام است. حمایت ترکیه و عربستان از داعش، حمایت ایالات متحده و ناتو از کردها و یگان‌های مدافع خلق و حمایت رژیم صهیونیستی از یگان‌های مدافع خلق و ارتش آزاد سوریه نیز محدود به شرایط خاص می‌باشد. ایشان در این مقاله از ایران و روسیه به عنوان حامیان دولت سوریه نام برده است. شهریاری، شفیعی و واعظ (۱۳۹۵)، در مقاله «بررسی رویکرد جمهوری اسلامی ایران در سوریه (در چارچوب نظریه بازی‌ها)» به بررسی سیاست خارجی

جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه پرداخته است. این مقاله سوریه را دارای جایگاه مهمی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌داند و موقعیت ویژه این کشور برای حمایت از جبهه مقاومت، مقابله با صهیونیسم، گسترش نفوذ در خاورمیانه و رقابت با عربستان بسیار بااهمیت است. این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه بازی‌ها، به شیوه توصیفی-تحلیلی، به بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه می‌پردازد. سؤال اصلی این مقاله این است که اهمیت سوریه برای جمهوری اسلامی ایران چیست؟ در پاسخ به این پرسش نویسندگان معتقدند که جمهوری اسلامی ایران خواهان خروج از محدودیت‌های ژئوپلیتیک و استفاده از فرصت‌های استراتژیک سوریه در جهت توسعه نفوذ در خاورمیانه و استمرار عمق استراتژیک خود است و نمی‌خواهد این موقعیت را از دست بدهد. جمهوری اسلامی ایران یک بازیگر کمینه‌گر محسوب می‌شود. بر اساس این مقاله ایران از سوریه به‌عنوان برگ برنده‌ای برای افزایش قدرت خود در منطقه خاورمیانه استفاده می‌کند.

چهارچوب نظری (موازنه تهدید والت)

از جمله نحله‌های نظریه واقع‌گرایی، تئوری واقع‌گرایی نئوکلاسیک است که به دو شاخه تهاجمی^۱ و شاخه تدافعی^۲ تقسیم می‌گردد از مهم‌ترین نظریه‌پردازان نحله تهاجمی می‌توان از فرید زکریا و جان میرشایمر و در طیف تدافعی نیز از استفان والت نام برد. این نوع از واقع‌گرایی در نقطه مقابل واقع‌گرایی تهاجمی قرار دارد (ترابی و محمدیان، ۱۳۹۴: ۶۷). واقع‌گرایی تدافعی یک نظریه ساختاری است که به دنبال بررسی فشارهای ساختاری بر روی عناصر سیاست بین‌المللی است اصلی‌ترین و مهم‌ترین مفهوم آن، اصطلاح «موازنه تهدید» است که آن را جایگزینی برای مفهوم «موازنه قدرت» قرار داده است (نوروزی، ۱۳۹۳: ۳).

نظریه موازنه تهدید توسط استفان والت استاد دانشگاه هاروارد در سال ۱۹۸۷ در کتاب «پیدایش اتحادها» طراحی و منتشر شد. این نظریه دلایل اتحاد کشورها در برابر یک تهدید درک شده را تشریح می‌کند و معتقد است که دولت‌ها در برابر دولت‌هایی که آن‌ها را منبع تهدیدی برای خود می‌دانند دست به اتحاد و ائتلاف می‌زنند (مسکاتو، ۲۰۱۲: ۱).^۳ در واقع «استفان والت» به عنوان یکی از متفکرین واقع‌گرا تلاش داشت تا با جابجایی نقطه تمرکز تحلیلی نظریه توازن قوا به «موازنه تهدید» ضمن بازسازی نظریه واقع‌گرایی، اعتبار آن را نیز افزایش دهد. او در نظریه خود معتقد است دولت‌ها تنها در

1. Aggressive
2. Defensive
3. Muscato

برابر قدرت، دست به موازنه نمی‌زنند، بلکه در برابر تهدید دست به توازن می‌زنند (احمدی و زارع، ۱۳۹۰: ۸۸).

والت از تفکیک میان قدرت و «تهدید» آغاز می‌کند و بر این باور است که اساس تشکیل اتحادها در سطح بین‌الملل «توازن تهدید» است نه «توازن قدرت» (گودریچ، ۲۰۰۴: ۲-۱) قدرت به خودی خود خنثی است و پیامدهایش می‌تواند هم خوش‌خیم و هم مخرب باشد. بنا به گفته والت نظریه موازنه قوا قادر نیست توضیح دهد که چرا موازنه‌ها اغلب ناتوان هستند. در نتیجه با توجه به کمبودها و کاستی‌های نظریه موازنه قدرت، استفان والت مدعی است که نظریه موازنه تهدید می‌تواند تبیین بهتری ارائه دهد (جانسیز و همکاران، ۱۳۹۳: ۵).

بنابراین می‌توان گفت که تهدیدات خارجی دلیل عمده‌ای برای شکل‌گیری اتحاد هستند. البته هر تهدیدی منجر به اتحاد در عرصه بین‌المللی نمی‌شود. بلکه تهدیداتی که موجودیت یا منافع دولت‌ها را به‌طور جدی تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، در شکل‌گیری اتحادها مؤثرند. طبق نظر اسنایدر تهدید یک عملی است که به سه عامل بستگی دارد؛ اول، درجه تضاد منافع با دشمن. دوم، احتمال گرایش دشمن به حل‌منازعه با زور. سوم، توانایی نظامی نسبی دولت و دشمنان آن (اسنایدر، ۱۹۹۷: ۳۵)^۲

از نظر استفان والت رفتار موازنه بسیار معمول‌تر از دنباله‌روی است. در راهبرد موازنه قوا، دولت‌ها تمایل دارند در مقابل قدرت‌های تهدیدکننده موازنه انجام دهند (والت، ۱۹۸۷: ۲۹).^۳ والت معتقد است که دولت‌ها در برابر تهدیدهای بالقوه اقدام به اتحاد و ائتلاف می‌نمایند و تهدیدآمیزترین دولت‌ها، ضرورتاً قدرتمندترین دولت‌ها نیست، وی با این توصیف بین قدرت و تهدید تمایز قائل می‌شود (والت، ۱۹۸۷: ۲۱-۲۲). از این رو درجه‌ای که یک دولت دیگران را «تهدید» محسوب می‌نماید تابعی از «قدرت کلی»، «قدرت آفندی»، «مجاورت جغرافیایی» و «نیات تجاوزکارانه» است (کریمی فرد، ۱۳۹۴: ۸۶). گرچه تأثیر دقیق این عوامل را به دشواری می‌توان اندازه‌گیری کرد (آقایی و اکبری، ۱۳۸۸: ۱۱). لذا تأثیر هر کدام از این مؤلفه‌ها گرچه کم‌رنگ باشد، نیازی به اعمال برقراری موازنه در مقابل بازیگر رقیب احساس نمی‌شود، اما در صورت وجود این مؤلفه‌ها در یک بازیگر، باید موازنه علیه او ساماندهی شود تا مانع از تحقق «نیات تجاوزکارانه» او گردد.

1. Goodrich
2. Snyder
3. walt

بررسی عناصر چهارگانه ایجادکننده درک از تهدید در نظریه والت

۱- **قدرت کلی (توانمندی های اقتصادی و صنعتی):** قدرت کلی متشکل از (اندازه ارضی، جمعیت و قابلیت‌های اقتصادی، صنعتی و فناوری) است. در واقع قدرت کلی همان مجموع منابع کشور است؛ کشوری که منابع بیشتری داشته باشد می‌تواند تهدید جدی‌تری از کشوری که منابع کم‌تری دارد مطرح سازد. از این منظر دولت‌های قدرتمند در اساس برای دیگران تهدید محسوب می‌شوند؛ زیرا هرگز نمی‌توان تضمینی در برابر نحوه استفاده آن‌ها از قدرتشان داشت. به موازات افزایش قدرت آن‌ها، دیگران در مورد احتمال سوءاستفاده آن‌ها از قدرتشان نگران خواهند شد. بر این اساس، افزایش قدرت یک دولت به افزایش احساس تهدید از سوی دیگران و اتخاذ اقدامات موازنه‌ای می‌انجامد (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۳).

۲- **مجاورت جغرافیایی:** والت پتانسیل تهدیدزایی را با فاصله جغرافیایی در رابطه معکوس می‌داند. دولت‌های مجاور قادر به ایجاد تهدیدات بزرگ‌تری هستند. مجاورت جغرافیایی از این رو اهمیت دارد (در صورت برابر بودن سایر شرایط) کشورهای نزدیک اغلب تهدیدکننده‌تر از کشورهای دور هستند (گریفیس، ۱۳۸۸).

۳- **قابلیت تهاجمی (قدرت آفندی یا قدرت تهاجمی):** قدرت آفندی، توانایی یک دولت برای تهدید کردن حاکمیت یا تمامیت سرزمینی دولت دیگر با هزینه‌ای قابل قبول است. این دولت‌ها تهدیدآمیزتر از دولت‌هایی هستند که قابلیت‌هایشان تدافعی است. به عبارت دیگر بین قدرت تهاجمی و میزان تهدید، ارتباط مستقیمی وجود دارد. یعنی هر اندازه میزان توانایی یک کشور بیشتر باشد، میزان نگرانی و تهدید دیگر دولت‌ها نسبت به آن به همان اندازه افزایش می‌یابد (کریمی فرد، ۱۳۹۴: ۸۶). در صورت ثابت ماندن دیگر متغیرها، دستیابی دولت‌ها به توانایی نظامی ویژه یا توانایی سیاسی خاص، مانند ایدئولوژی دامن‌گستر، آن‌ها را تهدیدزاتر و ثبات سیاسی و انسجام سرزمینی دولت‌های قدرتمند دیگر را با مخاطره مواجه می‌کند. در نتیجه، اگر دولتی با منابع مادی وسیع به چنین توانمندی تهاجمی دست یابد، سایر دولت‌ها احتمالاً به موازنه روی خواهند آورد (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۳).

۴- **نیات تجاوزکارانه (نیات تهاجمی):** نیات تجاوزکارانه یا نیات تهاجمی تمایل یک کشور خاص به واداشتن کشوری دیگر به واکنش را مشخص می‌سازد. لیکن ممکن است کشوری با قدرت ضعیف‌تر گاهی به عنوان تهدیدکننده اصلی برای یک دولت قلمداد شود (اسماعیلی و سیمبر، ۱۳۹۲: ۵). هرچه از نظر دیگران نیات تهاجمی قدرتی آشکارتر باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که

آن‌ها به موازنه روی بیاورند. منطق حاکم بر این رفتار نیز روشن است؛ زیرا متقاعد و راضی ساختن دولت توسعه طلب مهاجم، دشوار و پرهزینه است و دیگران را به ائتلاف متوازن جهت متوقف کردن آن ناگزیر می‌سازد (کریمی فرد، ۱۳۹۵: ۸۷). بنابراین در برابر قدرت تهدیدگر، اغلب سیاست موازنه در پیش گرفته می‌شود که به معنای اتحاد دولت‌ها در مقابل دولتی است که آن‌ها را تهدید می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۵).

به عقیده والت؛ هرگاه دولت‌ها احساس کنند حاکمیت یا منافع آن‌ها را سایر دولت‌ها با تهدید فوری روبرو می‌سازند، با اتحاد با یکدیگر به موازنه در برابر آن‌ها می‌پردازند (والت، ۱۹۸۷: ۱۲-۱) از آنجاکه ایجاد موازنه در برابر تهدیدات مشترک دربرگیرنده اتحاد و ائتلاف میان دولت‌های درگیر در موازنه است لذا در مبحث بعد به این استراتژی خواهیم پرداخت.

استراتژی اتحاد و ائتلاف دفاعی

شکل‌گیری سیستم اتحادها را می‌توان بر اساس دو سنت رئالیستی و نولیبرالی تشریح کرد. رئالیست‌ها معتقدند؛ به میزانی که تهدیدات خارجی شدیدتر باشند، اتحادها انسجام بیشتری خواهند داشت. نولیبرال‌ها معتقدند؛ نظام اتحادها زمانی مطرح می‌شوند که دستاوردهای مشترک از سوی طرف‌های مربوط درک شوند، بنابراین نظام اتحادها نتیجه منافع مشترک است (جعفری، ۱۳۹۲: ۹). از منظر مورگنتا و والتز دلیل اصلی تشکیل اتحاد و ائتلاف کشورها، برقراری موازنه قوا است (جرویس، ۱۹۸۶: ۶۰). همچنین جرج لیسکا نیز معتقد است که؛ «اتحاد عبارت است از یک همکاری رسمی بین دو یا چند کشور علیه کشور ثالثی که تهدیدی برای آن‌ها است» (لیسکا، ۱۹۶۸: ۳).

بسیاری از اندیشمندان روابط بین‌الملل با تمایز میان روابط نظامی و غیرنظامی بر این عقیده‌اند که اتحادها عبارت‌اند از همکاری رسمی بر سر موضوعات نظامی. منظور از رسمی بودن این است که این همکاری‌ها باید مکتوب باشند و یا اینکه تصادفی و موقتی نباشند. البته استفان والت این را نمی‌پذیرد و بر این باور است که «اتحاد نوعی رابطه رسمی یا غیررسمی مبتنی بر همکاری امنیتی میان دو یا چند دولت دارای حاکمیت است» (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۹۰). از دید والت، به دو علت اتحاد لزوماً یک همکاری رسمی نیست. اول اینکه بسیاری از دولت‌های کنونی از امضای پیمان‌های رسمی با متحدان خود ابا دارند. دوم اینکه کلمه «رسمی» بیش از آنکه به فهم واقعیت‌ها کمک نماید، آن‌ها را تحریف

1. Jervis
2. liska

می‌کند. از دید او برای مثال هرچند در اتحاد امریکا و رژیم صهیونیستی و تعهدی که امریکا نسبت به رژیم صهیونیستی دارد، شکی نیست اما هرگز پیمانی رسمی میان این دو کشور وجود نداشته است. البته واضح است که از دید والت اتحاد نوعی همکاری تصادفی یا منطقی نیست (والت، ۱۹۸۷: ۱). بنابراین در تعریف اتحاد چند عامل مهم هستند؛ پیمان رسمی یا غیررسمی، تهدیدات خارجی مشترک، مستقیماً به مسائل امنیت ملی مرتبط باشد، دستاوردهای مشترک، اعضای اتحاد باید دولت‌های ملی باشد (هلستی، ۱۹۷۳: ۴).

روش تحقیق

پژوهش از نظر هدف بنیادی و از حیث روش کیفی است. روش کیفی پژوهش با استفاده از نوع توصیفی - تحلیلی انجام شده است. یعنی پس از بررسی منابع و اطلاعات دقیق در زمینه موضوع با استفاده از نظریه والت در تبیین و تحلیل رویکرد حمایت‌گرایانه انقلاب اسلامی مورد تطبیق و تحلیل واقع شده و ابعاد و زوایای مختلف آن را روشن ساخته است. سازوکار و ابزارهای جمع‌آوری داده‌ها و ابزار پژوهش فیش برداری با مراجعه به منابع اسنادی - کتابخانه‌ای و سایت‌های اینترنتی و مجازی داخلی و خارجی بوده است.

بررسی محیط امنیت منطقه‌ای محور مقاومت

مجموعه امنیتی غرب آسیا نمونه بارزی از یک سازه کشمکش زاست، افزون بر این به طور عجیبی گسترده و پیچیده است (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۴۸). زیرا در خاورمیانه تاکنون موازنه قوا به وجود نیامده است، فقدان موازنه‌های پایدار قدرت در سطح منطقه و نبود الگوهای مشخص بازی، به درهم تنیدگی روابط دوستی و دشمنی دولت‌ها و ناپایداری ارتباطات انجامیده است (کرمی، ۱۳۸۴: ۳۹-۳۸). از زاویه‌ای دیگر، غرب آسیا یکی از مناطقی است که قدرت‌های بزرگ منافع حیاتی و استراتژیک خود را در آن تعریف کرده‌اند (علانی، ۱۳۹۱: ۸۵۸). همین حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای به خصوص ایالات متحده در منطقه باعث شده تا امکان شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌ها و در نتیجه ایجاد موازنه منطقه‌ای قدرت نیز به درستی فراهم نشود (سورتچی، ۱۳۹۲: ۱۹۱). یکی از ویژگی‌های این منطقه اتحادهای فرامنطقه‌ای است که میان کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی با قدرت‌های فرا منطقه‌ای مانند امریکا وجود دارد. از این حیث می‌توان به اتحاد بین کشورها در قالب شورای همکاری خلیج فارس با ایالات متحده امریکا،

اشاره کرد که به همکاری‌های تسلیحاتی بر می‌گردد. این اتحادها بنا به دلایل منفعت‌گرایانه و مادی‌گرایانه و برای موازنه قوا در برابر جمهوری اسلامی ایران و کشورهای حامی آن در منطقه شکل گرفته‌اند (اشقلى، ۱۳۸۵، ۱۱۸). همچنین می‌توان به اتحاد فرا منطقه‌ای رژیم صهیونیستی با امریکا اشاره کرد. از زمان تشکیل رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸، این کشور بزرگ‌ترین دریافت‌کننده کمک از ایالات متحده بوده است. در این دوران، حمایت امریکا از رژیم صهیونیستی در سطحی بوده که با هیچ کشور دیگری قابل مقایسه نیست. تا حدی که برخی رژیم صهیونیستی را ایالت پنجاه و یکم ایالات متحده می‌دانند (قهرمان‌پور، ۱۳۸۷، ۷۳؛ درخشه و کوهکن، ۱۳۸۹، ۶۵). همین اتحاد استراتژیک امریکا- رژیم صهیونیستی و عربستان در منطقه، معضلات امنیتی مختلفی را برای دولت‌های اسلامی، به خصوص ج.ا.ایران، سوریه، عراق، لبنان، فلسطین و یمن به وجود آورده است (جعفری، ۱۳۹۱: ۳۰).

گروه‌های غیر دولتی همسو با جمهوری اسلامی ایران در طول یک طیف مشارکت، در اتحاد با دولت سوریه فعالیت می‌کنند. حزب الله؛ نزدیکترین متحد عقیدتی و نظامی جمهوری اسلامی است. شبه نظامیان توانمند و گروه‌های سیاسی مانند سازمان بدر و حشدالشعی، همسو با جمهوری اسلامی ایران به متحدین سیاسی- نظامی حزب الله تبدیل شده‌اند و به عنوان متحدین میدان جنگ در عراق و سوریه تحت عنوان گروه مقاومت خدمت می‌کنند. برخی شبه نظامیان کوچکتر مانند کتائب حزب الله بعنوان نزدیکان واقعی ایران عمل می‌کنند و مأموریت‌های اطلاعاتی مانند محافظت از اماکن مقدس شیعیان یا تقویت عملیات‌های دفاعی - نظامی را بر عهده دارند. فاطمیون افغانستان، زینیون پاکستان و چند شبه نظامی شیعه سوری به عنوان گروه مقاومت اسلامی در جنگ سوریه خدمت می‌کنند. حوثی‌ها متحد دیگر جمهوری اسلامی هستند که در تصمیم‌گیری‌ها مستقل‌تر و در عملیات منطقه‌ای همسو با مقاومت عمل می‌کنند (برزو درگاهی، ۲۰۱۶).^۱ از این رو مقامات ایرانی به روشنی اظهار داشتند که حضور جمهوری اسلامی در سوریه دو هدف دارد؛ تثبیت رژیم اسد و ترویج محور مقاومت ضد رژیم صهیونیستی. در همین راستا علی لاریجانی، رئیس مجلس که برخی از روزنامه‌نگاران امریکایی آن را یک عملگرا خوانده بودند، اظهار داشت؛ ما مفتخریم که از سوریه، حماس و حزب الله دفاع می‌کنیم. ما در تلاش نیستیم آن را پنهان کنیم. آنها مبارز در راه خدا هستند، و شما می‌توانید آنها را هر آنچه دوست دارید بنامید (دورون ایتز چاکوف، ۲۰۰۹).^۲

با توجه به تشریح محیط امنیتی منطقه موضوع اصلی مورد بررسی قرار گرفته است. شایان ذکر است

1. Borzou Daragahi
2. Doron Itzhakov

ایالات متحده به عنوان شاخص‌ترین دشمن انقلاب اسلامی، با ناامن کردن منطقه (با ایجاد داعش)، و ایجاد حوادث اخیر در سوریه به دنبال؛ اتحاد- ائتلاف و استفاده نیابتی از کشورهای محافظه کار عرب در منطقه بود تا از این طریق: اول؛ بازدارندگی و توازن قدرت در مقابل انقلاب اسلامی را بوجود آورد. دوم؛ جایگاه و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه را تضعیف کند. سوم؛ اختلافات و تنش‌های فرقه ای، قومی و مذهبی در منطقه را تشدید کند که این حاصل ظهور گفتمان افراطی، تروریستی، تکفیری و سلفی‌گری در منطقه و شکل‌گیری منازعات گفتمانی در منطقه است.

ارزیابی کشورهای ضد محور مقاومت از بحران سوریه

سوریه به عنوان پل استراتژیک حزب‌الله، انصارالله و حشدالشعبی با جبهه مقاومت عمل می‌کند و ردپای نفوذ ایران در منطقه می‌باشد که این امر خوشایند سعودی‌ها نیست (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳: ۱۱۷). از این منظر سعودی‌ها سوریه را متهم کرده‌اند که آنها مقاومت را در منطقه اشاعه می‌دهند، و وضع موجود را به خطر می‌اندازند که این خط و مشی می‌تواند برای منافع و استمرار پادشاهی‌های محافظه کار عرب ایجاد خطر کند. در واقع عربستان هرگز نگاه مثبتی به حاکمیت سوریه در دوره زمامداری بشار اسد نداشت و بحران سوریه (۲۰۱۱) فرصت خوبی را برای سعودی‌ها فراهم آورد تا با سقوط اسد، کشورهای محافظه‌کاری عربی در موضع قدرت قرار گیرند.

در همین راستا عربستان با نقش رهبری امریکا تلاش می‌نماید سوریه را از محور مقاومت دور و به محور سازش نزدیک سازد. این موضوعی است که بارها در رسانه‌های وابسته به عربستان مورد تأکید قرار گرفته است و یکی از شرایط بهبود رابطه با سوریه را کاهش روابط سوریه با ایران اعلام نموده‌اند؛ شرطی که به سختی می‌تواند مورد موافقت بشار اسد قرار گیرد (رجبی، ۱۳۹۱: ۱۳۵). از دید سعودی‌ها نفوذ ایران در کشورهایی که هلال شیعی (عراق، سوریه، لبنان و یمن) را به وجود آورده‌اند باعث شده که موازنه قدرت به نفع ایران تغییر کند (اسماعیلی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۱۳). در همین راستا عربستان سعودی تلاش می‌کند با تضعیف نظام سوریه، فشارهای سیاسی- امنیتی را بر جمهوری اسلامی ایران افزایش دهد (دهشیری و حسینی، ۱۳۹۵: ۱۲۰).

با وقوع بحران در سوریه، رژیم صهیونیستی ابتدا با آمیزه‌ای از شک و امید چشم به وضعیت پیش روی سوریه است. رژیم صهیونیستی ابتدا علاقه‌مند به صلح و ثبات از طریق مرز شمالی است که این قضیه با جلوگیری از در اختیار قرار گرفتن سلاح‌های کشتار جمعی در دست حزب‌الله و در جلوگیری از استقرار عناصر جهادی در شمال ارتفاعات جولان در یک حالت قابل مقایسه با چیزی است که در

سینا اتفاق می‌افتد، ثانیاً رژیم صهیونیستی همچنین علاقه‌مند به حذف نفوذ ایران در سوریه و تضعیف حزب‌الله در لبنان با استفاده از موضوع سوریه است (رابینوویچ، ۲۰۱۲).^۱ به عبارت دیگر، حضور سوریه در محور مقاومت ضد اسرائیلی، باعث شده است سران رژیم صهیونیستی آن را یکی از تهدیدهای اصلی تلقی کنند. بر همین اساس، این رژیم، همواره در صدد تضعیف نظام حاکم بر کشور سوریه بوده است. اقدام به حمله نظامی، تهدید نظامی، ارسال سلاح به معارضان، خدمات اطلاعاتی و جاسوسی و ... به معارضان سوری نیز در همین قالب معنا پیدا می‌کند. دلیل دیگر این نوع نگاه حجم عظیم تسلیحات نظامی که سوریه از روسیه دریافت کرده است و همچنین تسلیحات کشتار جمعی (سلاح شیمیایی) باعث گردیده که سوریه از نظر توان نظامی (نسبت به دیگر کشورهای عربی) در مقابل رژیم صهیونیستی از توان بالاتری برخوردار گردد (حمیدی و قاسمی، ۱۳۹۴: ۶۹).

نگرش رژیم صهیونیستی در این برهه از زمان می‌تواند در مطالب زیر خلاصه شود؛ برخلاف افسانه رایج در منطقه و سایر محافل سیاسی، رژیم صهیونیستی در جست‌وجوی حفظ اسد در قدرت و در فکر متقاعد ساختن آمریکا برای این امر نیست. پاسخ شارون به بوش در سال ۲۰۰۵ یعنی ترجیح اسد به عنوان شیطان شناخته شده بر دیگر گزینه‌ها در سال ۲۰۱۱ دیگر محلی از اعراب نداشت و کادر رهبری رژیم صهیونیستی به این نتیجه رسید که خطر ماندن اسد، بیشتر از منافع ناشی از حضور اوست. چندان که در کوتاه مدت هیچ گزینه دیپلماتیکی روی میز دیده نمی‌شد. بنابراین هر چند اسرائیلی‌ها نگران هویت جایگزین اسد بوده‌اند، اما میزان و شدت خساراتی که خروج اسد از قدرت به ایران و محور مقاومت می‌زند، آنان را به این سمت سوق داده که رفتن اسد را بر ماندن وی ترجیح دهند (رابینوویچ، ۱۳۹۲: ۹۷). برای مثال، در اوایل مارس ۲۰۱۲ آویگدور لیبرمن، وزیر جنگ رژیم صهیونیستی بیان کرد: اسرائیل در حمایت از آن‌هایی است که خواستار حذف بشار از قدرت هستند و متحدان را تشویق کرد برای رسیدن به این هدف تلاش کنند. طی دیدار از واشنگتن در آوریل ۲۰۱۲ ایهود باراک وزیر دفاع از ایالات متحده خواست سیاست فعال‌تری در قبال بشار با هدف فراهم کردن سقوط او بردارد (زیسر، ۱۳۹۲: ۱۳۴).

تجزیه تحلیل نقش حمایت‌گرایانه انقلاب اسلامی از محور مقاومت و تبیین

موضوع سوریه

جبهه مقاومت یک ائتلاف ژئوپلیتیک منطقه‌ای و مرکب از مجموعه بازیگران دولتی و غیردولتی

1. Rabinovich

است که دارای منافع مشترک ملی، ایدئولوژیک و هستی‌شناسی هستند. این کشورها و گروه‌ها به دنبال احقاق حقوق مستضعفان و مبارزه با مستبدان بوده و هدف آن‌ها، تأمین مصالح امت اسلامی، تأمین منافع و تضمین امنیت جمعی مسلمین و جوامع مسلمان است. در واقع، محور مقاومت یک جبهه استکبارستیز و نفی سلطه است که تکیه بر منابع درونی و بازیگران غیردولتی دارد. هدف غایی مقاومت، استقلال و برپایی نظام اسلامی با تکیه بر جهان‌بینی دینی بوده که هسته مرکزی مقاومت انقلاب اسلامی است (قاسمی، ۱۴۰۰: ۱۱-۲۸). مقاومت از نظر اسلام امری دائمی است و برای رسیدن به هدف باید صبر و استقامت کرد تا به آن دست یافت. در نتیجه مقاومت اسلامی در برابر ظلم، تجاوز و اشغالگری، دین‌ستیزی، سلطه استکبار و متحدان آن‌ها شکل گرفته و هدفش حفظ حقوق، دفع ستم، رفع اشغال، حفظ استقلال، جلوگیری از سلطه و حفظ دارائی‌ها مطابق آموزه‌ها و احکام دین می‌باشد (قاسمی، ۱۳۹۷: ۱۱). مقاومت براساس حقوق عادلانه مبتنی بر عدل الهی و دارای اهداف آرمانی و مشروع است.

از نظر برخی محققان مسلمان و غیرمسلمان، «محور مقاومت» اصطلاحی سیاسی قلمداد شده و برخی بر این باورند که اصطلاح محور مقاومت اولین بار توسط روزنامه لیبیایی (به عربی: الزحف الأخضر) در مقابل اصطلاح «محور شرارت» که توسط جرج بوش در سال ۲۰۰۲ بر سر زبان‌ها افتاد، عنوان شد. مع ذلك گفتمان مقاومت از دو دال مرکزیت سلبی و ایجابی تشکیل شده است. دال سلبی گفتمان مقاومت یعنی سلطه‌ستیزی و دال ایجابی و اثباتی آن عزت خواهی، حکمت خواهی، مصلحت‌خواهی، اسلام خواهی - معنویت‌گرایی، عدالت خواهی - حق طلبی، استقلال طلبی - آزادی خواهی، عقلانیت‌گرایی - واقع‌گرایی و صلح طلبی - آرمان‌گرایی می‌باشد (کریمی ۱۳۹۶: ۲ به نقل از؛ رضاخواه ۱۳۹۱). اما در واقع جمهوری اسلامی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی خود را به عنوان پرچمدار گفتمان مقاومت (حامی مظلومان و ستمدیدگان عالم و خار چشم ستمگران و دشمنان اسلام) به جهانیان نمایان کرد. از این منظر «محور مقاومت» اسلامی ائتلاف منطقه‌ای نانوشته‌ای میان مجموعه‌ای از کشورها و گروه‌های مبارز مسلمان با هدف مقابله با تمامیت‌خواهی و سلطه‌گری غرب و دفاع از آرمان‌های مقدس قدس شریف، حول محوریت جمهوری اسلامی ایران تشکیل شده است.

از منظر نگارندگان این مقاله، نظریه مقاومت برای اولین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی در میان مسلمین و مستضعفان جهان پدیدار و به نوعی باز تولید شد. این نظریه در چارچوب جهان‌بینی توحیدی و معرفت‌وحیانی به عنوان یک نظریه‌رهایی‌بخش در قالب رویکرد استکبارستیزی و سلطه‌ستیزی و برخورد با نظام سلطه و مبتنی بر قدرت مردمی و با الهام‌گیری از انقلاب اسلامی از متن اسلام ناب محمدی (ص) و با هدف مقابله با ظلم و حمایت از مظلومین شکل گرفته است. ریشه شکل‌گیری و

تاریخ این اصطلاح و مفهوم آن به زمان نهضت انبیاء باز می‌گردد. بدون شک، چنین مقاومتی - مقاومت پویای مُبَعَث از انقلاب اسلامی و نه مقاومت منفعلانه - برگرفته از متن قرآن و سنت رسول الله (ص) است و می‌توان تأکید کرد که شکل‌گیری مقاومت اسلف‌حفاتامی بین مسلمین مبتنی بر «استکبار ستیزی» و «سازش‌ناپذیری» با هدف دفاع از کرامت و عزت انسانی و در جهت توسعه، تعمیق و گسترش ژئوپلیتیک محور مقاومت بوده و روایت جدیدی از متن سیاست و روابط بین‌الملل مبتنی بر تزویر و معیارهای دوگانه است. بنابراین، نظریه مقاومت با مبانی فرانظری هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه متعالی، رویکرد جدید و نوینی را مطرح می‌کند که دارای رگه‌های شالوده‌شکانه نسبت به ساختار و عملکرد نظام بین‌الملل نیز می‌باشد. این نظریه، در قالب «پارادایم برخورد با سلطه و ستم» از منظر اسلامی و انسانی آن توانسته است تمام معادلات مفهومی و سیاسی «نظام سلطه» (کشورهای سلطه‌گر) و «نظام تسلیم» (کشورهای وابسته) را به کلی دگرگون سازد. مقاومت، برآیند انباشت عقده‌ها و عقیده‌های به‌ناحق سرکوب‌شده تاریخی یک ملت بیدار است. براین اساس باور به مقاومت، باعث شکل‌گیری هسته‌های مقاومت و نهضت‌های آزادی‌بخش شده است. به عبارت دقیق‌تر، نهضت‌های آزادی‌بخش مدلول دال مقاومتند. این مسئله در منطقه جنوب غرب آسیا بیشتر موضوعیت یافته است؛ چراکه سال‌هاست به دلیل حضور صهیونیست‌ها و امریکایی‌ها، ژئوپلیتیک منطقه، ژئوپلیتیک مقاومت شده است.

مقاومت و پایداری در قرآن از دستورات مورد تأکید خداوند متعال است و انبیاء الهی مأمور به صبر و ایستادگی شده و در انجام رسالت الهی خود به آن پایبند بوده‌اند. انقلاب اسلامی نیز ادامه نهضت انبیاء است. آن گونه که در کلام بنیانگذار انقلاب اسلامی نیز آمده است انقلاب اسلامی ادامه نهضت انبیاء و برگرفته از الگوی مقاومت و ایستادگی سیدالشهدا است. امام خمینی (ره) در این باره فرمودند: «اگر قیام حضرت سیدالشهدا نبود، امروز ما نمی‌توانستیم پیروز شویم» (صحیفه امام خمینی، جلد ۱۷، ۱۳۷۸: ۵۶). مقاومت از نظر اسلام امری دائمی است و برای رسیدن به هدف باید صبر و استقامت کرد تا به آن دست یافت. آنچه در آیه شریفه آمده است؛ «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَكَأ تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (سوره هود، آیه ۱۱۲). خطاب به پیامبر (ص)، همان گونه که مأمور شده‌ای، استوار باش و (نیز) هر کس که با تو، به سوی خدا آمده است، و سرکشی نکنید که او به آنچه می‌کنید بیناست. در نتیجه مقاومت اسلامی در برابر ظلم، تجاوز و اشغالگری، دین ستیزی، سلطه استکبار و متحدان آن‌ها شکل گرفته و هدفش حفظ حقوق، دفع ستم، رفع اشغال، حفظ استقلال، جلوگیری از سلطه و حفظ دارائی‌ها مطابق آموزه‌ها و احکام دین می‌باشد (قاسمی، ۱۳۹۷: ۱۱). مقاومت براساس حقوق عادلانه مبتنی

بر عدل الهی و دارای اهداف آرمانی و مشروع است.

جبهه یا محور مقاومت یک ائتلاف ژئوپلیتیک منطقه ای و مرکب از مجموعه بازیگران دولتی (ایران، سوریه و عراق) و غیردولتی (حزب الله لبنان، انصارالله یمن و گروه‌های مقاومت اسلامی) است که دارای منافع مشترک ملی، ایدئولوژیک و هستی‌شناسی هستند. این کشورها و گروه‌ها به دنبال احقاق حقوق مستضعفان و مبارزه با مستبدان بوده و هدف آن‌ها، تامین مصالح امت اسلامی، تامین منافع و تضمین امنیت جمعی مسلمین و جوامع مسلمان است. دامنه جغرافیایی مقاومت و ژئوپلیتیک آن علاوه بر کشورهای ایران، سوریه و عراق، شامل گروه‌های انقلابی افغانستان، پاکستان و بحرین هم هستند. بر این اساس، محور مقاومت یک جبهه استکبارستیز و نفی سلطه است که تکیه بر منابع درونی و بازیگران غیردولتی دارد. هدف غایی مقاومت، استقلال و برپایی نظام اسلامی با تکیه بر جهان‌بینی دینی و اسلامی است.

وزن سیاسی هر یک از بازیگران حاضر در محیط جغرافیایی و صحنه مقاومت متفاوت است لذا سوریه در قلب مجموعه امنیتی محور مقاومت قرار دارد و حفظ و تقویت آن برای جمهوری اسلامی اهمیت حیاتی دارد؛ زیرا سوریه در سیاست‌های منطقه‌ای، همسو و همسنگر با جمهوری اسلامی ایران قدم برمی‌دارد. در این راستا از یک سو؛ سوریه تنها کشور عربی است که در عرصه بین‌الملل و منطقه‌ای نقشی مستقل و بدون وابستگی به غرب و ایادی امپریالیسم جهانی ایفا می‌کند. و از سوی دیگر؛ حمایت سوریه از مواضع ایران در قبال حزب الله لبنان و پیروزی در جنگ سرنوشت‌ساز ۳۳ روزه و پشتیبانی از مقاومت قهرمانانه شیعیان در یمن و گروه‌های مبارز فلسطینی در جنگ اخیر و تحول‌ساز ۱۲ روزه مثال‌زدنی است. از این رو با وجود استمرار حیات سیاسی و حاکمیتی سوریه است که می‌توان ایران را در تقابل با غرب، رژیم صهیونیستی و عربستان توانمند ساخت و این همان حلقه وصل میان ایران و نظام سوریه می‌باشد. بنابراین دامن زدن به بحران بی‌ثبات‌کننده در سوریه و براندازی اسد، مهمترین راهبرد کشورهای ضد محور مقاومت برای مهار جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

با نگاهی به رویکرد و اهداف جمهوری اسلامی ایران در قبال محور مقاومت بالاخص حوادث اخیر سوریه، می‌توان راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را بر اساس نظریه «ادراک از تهدید» استفن والت تبیین کرد. از دیدگاه نظریه «موازنه تهدید» آنچه رفتار خارجی جمهوری اسلامی ایران را شکل می‌دهد؛ قدرت‌طلبی جمهوری اسلامی ایران برای تأمین امنیت بیشتر نیست زیرا؛ افزایش قدرت جمهوری اسلامی ایران امنیت بیشتری را برای آن به دنبال نخواهد داشت. آنچه نقش تعیین‌کننده در سیاست خارجی و امنیتی ایران دارد وجود تهدید و ادراک مقامات عالی رتبه ایرانی از این تهدیدها

است. اما در این چارچوب، تهدید هم تعریف و اجزای مشخصی دارد. به گفته والت، تهدید از قدرت کلی، مجاورت جغرافیایی، قدرت تهاجمی و نیت تجاوزکارانه کنشگران و رفتار خارجی آن‌ها، تشکیل می‌شود که در ادامه مولفه‌های کلی آن تجزیه تحلیل شده و در موضوع سوریه تبیین شده است. **قدرت کلی:** از جمله زیرشاخه‌های قدرت کلی، قابلیت‌های اقتصادی-صنعتی یک کشور می‌باشد. رژیم صهیونیستی در سال‌های اخیر دستاوردهای مهمی در زمینه علم و صنعت داشته و به‌عنوان مرکز صادرات برخی از تولیدات صنعتی با تکنولوژی برتر در آمده است. رشد صنایع با تکنولوژی برتر در رژیم صهیونیستی به دو عامل برمی‌گردد:

عامل اول، اینکه این صنعت در اختیار سازمان نظامی است. از نظر تاریخی، بیشتر شرکت‌های دارای تکنولوژی برتر مانند شرکت‌های بخش دولتی زیر نظر وزارت دفاع و باهدف تولید سیستم‌های پیشرفته اسلحه به وجود آمدند. در سال‌های اخیر صنایع در فضای مرتبط با سازمان نظامی در قالب طرح موسوم به مجتمع نظامی صنعتی توسعه یافته است.

عامل دوم، حمایت مستقیم دولت از صنایع با تکنولوژی برتر است. در همین راستا، دولت طرحی را تصویب کرده که بر اساس آن سرمایه‌گذاران را به سرمایه‌گذاری در بخش صنعت تشویق می‌کند و کمپانی‌هایی که توانایی توسعه بخش صنعتی را داشته باشند از معافیت‌های مالیاتی، تخفیف مالیاتی و کمک‌های دولتی بهره‌مند می‌شوند. بعد از تصویب این طرح بازارهای رژیم صهیونیستی به‌طور قابل ملاحظه‌ای توسعه یافتند؛ صادرات آن افزایش و وارداتش کاهش یافت. علاوه بر این مشاغل جدیدی در مناطق پیرامونی رژیم صهیونیستی ایجاد شدند. زیرا این طرح سود سالیانه در برای سرمایه‌گذاری در بخش صنعتی را به‌شدت افزایش داده است (باتلو و سوند، ۲۰۱۶: ۱۰).

همین توجه به بخش صنعت باعث شده که امروزه رژیم صهیونیستی دارای یکی از پیشرفته‌ترین صنایع در جهان باشد و متعاقباً در زیر سایه صنعت قدرتمند، اقتصاد پویا نیز زاییده می‌شود.

همچنین عربستان بزرگ‌ترین صادرکننده نفت در جهان است اما آنچه نقش عربستان را در رابطه با سیاست نفتی این کشور برجسته ساخته است، استفاده از سلاح نفت برای فشار بر ایران است. عربستان با افزایش بی‌سابقه تولیدات نفتی خود، و توانایی در کاهش قیمت نفت، ضربه مهلکی به اقتصاد کشورهای منطقه بالاحص ایران وارد ساخته است.

قدرت تهاجمی: افزایش قدرت تهاجمی یک کشور، سایر دولت‌ها را تحریک و تشویق می‌کند که با شدت تمام قدرت مهاجم را از طریق تشکیل اتحاد و ائتلاف موازنه کنند. به عنوان مثال افزایش

قدرت موشکی جمهوری اسلامی، توانایی ایران را برای مقابله با تهدیدات از جانب رقبای افزایش داد. و باعث شد که عربستان و رژیم صهیونیستی و حتی ایالات متحده در تقابل با ایران اسلامی محتاط باشند. و این توانایی تسلیحاتی ترس غربی‌ها را مبنی بر اینکه جمهوری اسلامی ایران بتواند کمک‌های نظامی را برای حزب الله، انصارالله و حشدالشعبی که علیه رژیم صهیونیستی و عربستان می‌جنگیدند را فراهم کند را به طور فزاینده‌ای افزایش داد. بنابراین افزایش توانایی‌های نظامی ایران تهدیدات مهمی را متوجه منافع هر دو کشور رژیم صهیونیستی و رژیم سعودی می‌کرد.

در میان کشورهای جهان، رژیم صهیونیستی در سطح امنیت وجودی باقی مانده است. بنابراین اولویت سیاست خارجی آنها در درجه اول تضمین بقا و امنیت خود است. این وضعیت، رژیم صهیونیستی را به سمتی سوق می‌دهد که تمامی ظرفیت‌های دولت را در زمینه ارتقاء توان نظامی به کار گیرند (ترابی، ۱۳۹۵: ۱۶۹-۱۶۸). در همین راستا رهبران نظامی رژیم صهیونیستی سیاست «پیروزی قاطع^۱» را ابداع و به دولت تل‌آویو توصیه کردند که نیروهای مسلح را به بهترین جنگ‌افزارها و بهترین سربازان آموزش دیده به منظور جبران نابرابری کمی بین رژیم صهیونیستی و حریفانش تجهیز کند (آدنسامر، ۲۰۰۸: ۹۶).^۲ از این رو می‌توان گفت تاکنون هیچ بازیگری به اندازه رژیم صهیونیستی بر تهاجمی بودن، آن‌هم در سطح راهبردی، تأکید نکرده است. البته این تأکید تنها در متن نیست، بلکه مقامات رژیم صهیونیستی طی چند دهه گذشته با توسل به اقدامات تهاجمی، بارها نیت خود در این زمینه را اثبات کرده‌اند. از جمله می‌توان به حمله نظامی به «سایت اوسیراک^۳» عراق در سال ۱۹۸۱ یا حمله به تأسیسات هسته‌ای سوریه در سال ۲۰۰۷ و شاهد گسترش حملاتی از این دست در سوریه برای مقابله با انتقال تسلیحات به جنوب لبنان (ترابی، ۱۳۹۵: ۱۶۹-۱۶۸)، و اخیراً خرابکاری در تأسیسات هسته‌ای نطنز ایران هستیم.

باید اذعان نمود مقام‌های رژیم صهیونیستی بر این عقیده هستند که در شرایط حاکم بر خاورمیانه، تنها راه بقای آنان، برتری مطلق تسلیحاتی، مخصوصاً در حوزه تسلیحات هسته‌ای است. اهمیت برتری نظامی رژیم صهیونیستی از حیث تهدید نظامی از این واقعیت نشأت می‌گیرد که رژیم صهیونیستی کاملاً آمادگی استفاده از این تسلیحات را در شرایط بحرانی داراست. از طرف دیگر رژیم صهیونیستی تنها کشور خاورمیانه است که به عضویت «ان پی تی^۴» در نیامده است. لذا قابلیت‌های هسته‌ای رژیم

1. decisive victory
2. Adensamer
3. Osirak
4. Non-Proliferation Treaty

صهیونیستی نه تنها تهدیدی برای امنیت ملی ایران بلکه بر امنیت کل منطقه و به خصوص رقیبان و دشمنان آن قلمداد می‌شود و این امر از سوی استراتژیست‌ها و صاحب‌نظران مختلف مورد تأیید واقع شده است (زروبل، ۲۰۰۴: ۳۳).^۱

نیات تهاجمی: از نظر استفان والت، ارتباط مستقیمی بین میزان تهدید و نیات تهاجم وجود دارد. به عبارت دیگر هر چه نیات تهاجمی یک کشور بیشتر باشد میزان تهدید درک شده در میان سایر کشورها به همان میزان افزایش می‌یابد. یک بار دیگر تقابل جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی تأثیر نیات را به زیبایی به تصویر می‌کشد. نیات تهاجمی رژیم صهیونیستی نسبت به کشورهای خاورمیانه به خصوص دشمنان و رقیبان آن در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس در سیاست‌های نظامی و استراتژی امنیت ملی آن کاملاً مشهود است. رژیم صهیونیستی با اشغال سرزمینی، خشونت و نیروی نظامی تأسیس شد (کرمی، ۱۳۷۶: ۲۸-۸)، بر این اساس در سال‌های اخیر رژیم صهیونیستی‌ها بارها نیات تهاجمی خود نسبت به جمهوری اسلامی ایرانرا نشان داده‌اند. رویکرد رژیم صهیونیستی و حامیان آن به‌ویژه لابی یهودی در آمریکا نسبت به تهدید جمهوری اسلامی ایران در طول دهه‌های گذشته با روند خاصی روبرو بوده، که بر مبنای دو ویژگی «تداوم» و «تغییر» قابل تشریح است. وجه «تداومی» آن به رویکرد تنش‌آلود تل‌آویو نسبت به تهران باز می‌گردد که از ابتدای تکوین جمهوری اسلامی تاکنون همیشه در جریان بوده است. از این زاویه، سیاست خارجی رژیم صهیونیستی نسبت به جمهوری اسلامی ایران همواره از ملاحظه‌های ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک و نظامی تأثیر پذیرفته است. وجه «تغییر» به این معناست که در سایه تحولات بعد از یازدهم سپتامبر، مفهوم امنیت در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی متحول شده و جایگاه ایران در دستور کار امنیتی این رژیم تغییر کرده و از سطح «چالش امنیتی کانونی منطقه‌ای» یا «تهدیدی نامتقارن» به «تهدید وجودی» ارتقاء یافته است (کیوان حسینی و زارعی هدک، ۱۳۹۱: ۱۳۳). در این راستا نیات تهاجمی رژیم صهیونیستی نسبت به ایران در محورهای زیر خلاصه می‌شود: مقابله با بنیادگرایی اسلامی، مقابله بانفوذ ایران در منطقه، ارائه الگوی سکولاریستی، برهم زدن توازن راهبردی منطقه به زیان ایران، انجام عملیات هوایی علیه ایران، تشویق آمریکا به جنگ با ایران. این رژیم هم‌چنین سعی می‌کند جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان عامل تهدیدکننده نظام‌های حکومتی دولت‌های منطقه نشان دهد. این رژیم خطر اصول‌گرایی اسلامی نشأت گرفته از ایران را در کشورهای آسیای مرکزی بزرگ جلوه می‌دهد و برای خود نقش اصلی در مقابله با خطر اسلام‌گراها را قائل است و دولت ایران را به‌عنوان کانون بنیادگرایی اسلامی در منطقه و جهان معرفی می‌کند. به این ترتیب ایران

1. Zerubvel

به‌عنوان خطری علیه ثبات داخلی این کشورها معرفی می‌شود (شهبازی، ۱۳۹۳: ۱۰۷).

نیات تهاجمی رژیم صهیونیستی نسبت به سوریه نیز ناشی از سابقه تاریخی اختلافات دو کشور در مسئله فلسطین و اختلافات مرزی بر سر ارتفاعات جولان است (محمدزاده ابراهیمی و ملکی، ۱۳۸۸: ۲۰۷-۲۰۱). در زمان شروع بحران سوریه نیز باید گفت که این کشور ابتدا سیاست تدافعی نسبت به وقایع سوریه در پیش گرفت به طوری که موضع روشنی در برابر تحولات سوریه نگرفت، ولی در عمل به دنبال آن بود که هیچ کدام از طرفین به پیروزی نرسد و وجود جنگ داخلی را در آن کشور برای خود مطلوب می‌دانست. با این حال رفته‌رفته رژیم صهیونیستی سیاست تهاجمی تری را اتخاذ کرد و به این نتیجه رسید که بدترین سناریوی موجود برای این رژیم، بقای حکومت اسد است. بنابراین تمام توان خود را برای براندازی اسد در پیش گرفت که از جمله این اقدامات می‌توان به حملات نظامی به سوریه و ارسال سلاح برای تروریست‌ها اشاره کرد. گذشته از این‌ها باید توجه داشت که همکاری‌های دیپلماتیک و اطلاعاتی گسترده‌ای میان عربستان سعودی و ترکیه با رژیم صهیونیستی برقرار می‌شد که خود پیوندهای پنهان و آشکار میان اتحاد منطقه‌ای مخالف حکومت اسد را نمایان تر می‌کند (نیاکویی و ستوده، ۱۳۹۵: ۱۳۶). به طور کلی اقدامات و نیات تجاوزکارانه رژیم صهیونیستی علیه سوریه، پس از شروع بحران این کشور به شرح زیر بوده است:

- ۱- حمله هوایی به سوریه؛
- ۲- تهدید سوریه به حمله نظامی؛
- ۳- استفاده مخالفان از ادوات نظامی ساخت رژیم صهیونیستی؛
- ۴- خدمات اطلاعاتی و جاسوسی دستگاه امنیتی رژیم صهیونیستی به مخالفان؛
- ۵- حضور نظامی نیروهای ویژه و کماندویی ارتش رژیم صهیونیستی در مناطق خارج از سیطره ارتش سوریه است؛
- ۶- خدمات اطلاعاتی و جاسوسی دستگاه امنیتی رژیم صهیونیستی به مخالفان؛
- ۷- تحرکات بین‌المللی برای ایجاد مانع در ارسال سلاح به سوریه؛
- ۸- تهدید جمهوری اسلامی ایران و حزب الله به‌عنوان متحدان سوریه به حمله نظامی که این کار به طور غیرمستقیم بر تضعیف نظام سوریه اثر می‌گذارد؛
- ۹- درمان تروریست‌ها در بیمارستان‌های رژیم صهیونیستی (دهقانی فیروزآبادی و آجرلو، ۱۳۹۲: ۱۵-۱۲).

تأثیر مجاورت جغرافیایی: از نظر والت کشورها تهدید را هر اندازه نزدیکتر باشد به شکل بیشتر و بهتری درک می‌کنند. مجاورت جغرافیایی تهدیدها، کشورهای را وادار خواهد کرد که در جستجوی

متحد برآیند. کشورهای خاورمیانه نسبت به قدرت همسایه، در مقایسه با قدرت متراکم، بسیار بیشتر حساس بوده اند: تهدیدات از سوی دولت های همسایه دارای منشأ نگرانی بیشتری برای این کشورها در مقایسه با قویترین قدرتها در نظام بین الملل است.

اگرچه رژیم صهیونیستی با جمهوری اسلامی ایران مرز مشترک ندارد ولی قرار گرفتن این دو کشور در یک منطقه جغرافیایی آنها را به عنوان کشورهای هم جوار معرفی می کند (سیمبر و اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۱۶). در همین راستا از جمله دلایل اهمیت سوریه برای ایران: موقعیت جغرافیایی سوریه است که اهمیت استراتژیک دارد؛ چراکه اولاً سوریه در منطقه خاورمیانه قرار دارد. ثانیاً همجواری سوریه با عراق، ترکیه، رژیم صهیونیستی، لبنان و فلسطین، اهمیت ژئوپلیتیکی و استراتژیکی این کشور را افزایش داده است. همچنین سوریه این توانایی را دارد که انرژی کشورهای ایران و عراق را از طریق بنادر طرطوس و بانیاس به سمت کشورهای اروپایی انتقال دهد (رائی، ۱۳۹۲: ۳). بنابراین تهدید رژیم صهیونیستی برای سوریه در مقایسه با تهدید رژیم صهیونیستی برای ایران شدت بیشتری دارد (حمیدی و قاسمی، ۱۳۹۴: ۶۹).

در این زمینه باید گفت که؛ کل مرزهای خاکی /زمینی رژیم صهیونیستی ۱۰۰۶ کیلومتر و مرزهای ساحلی آن ۲۷۳ کیلومتر برآورد شده است که از آنها مرز با کرانه باختری ۳۰۷ کیلومتر، با اردن ۲۳۸ کیلومتر، با لبنان ۷۹ کیلومتر، با مصر ۲۵۵ کیلومتر، با نوار غزه ۵۱ کیلومتر و با سوریه ۷۶ کیلومتر است (لطفیان، ۱۳۷۸: ۳۹). پس تهدیدهایی که نزدیکتر هستند زودتر و بیشتر احساس می شوند و سریع تر به آن ها واکنش نشان داده می شود. از اینرو، سوریه به مثابه یکی از ستونهای اصلی محور مقاومت، به دلیل همجواری جغرافیایی که با رژیم صهیونیستی دارد، در معادلات راهبردی ایالات متحده جایگاه ویژه ای دارد و ایالات متحده با نابود کردن پل ارتباطی میان ایران و خط مقدم محور مقاومت، به دنبال تأمین امنیت رژیم صهیونیستی است.

نتیجه گیری

با شروع بحران سال ۲۰۱۱ میلادی در سوریه، نیاز به همکاری و گسترش روابط بین جمهوری اسلامی ایران، سوریه و حزب الله لبنان بیش از پیش احساس ضرورت و نیاز شد. لذا جمهوری اسلامی ایران علی رغم فشارهای منطقه ای و بین المللی با توجه به ملاحظات امنیتی و منافع ملی کشور و همچنین ایفای نقش قدرت خود در سطح منطقه، به بازیگر کلیدی در مسائل سوریه تبدیل شد و نقش مهم تری در رابطه با بحران سوریه ایفا نمود. ایران به منظور حمایت از نظام سوریه، تقویت محور مقاومت،

گسترش انقلاب اسلامی و همچنین بیرون راندن نظام سلطه از مردم حمایت و پشتیبانی نمود. با نگاهی کلان و جامع به پژوهش حاضر به نظر می‌رسد که نظریه موازنه تهدید هدایت سیاست خارجی کشورها را پاسخی به تهدیدهای خارجی می‌داند، از این‌رو تفکر انقلاب اسلامی و محور مقاومت در طی بحران سوریه با تئوری موازنه تهدید والت همخوانی بیشتری دارد. از دیدگاه نظریه ادراک از تهدید والت آنچه رفتار خارجی جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت را شکل می‌دهد، قدرت‌طلبی کشورهای محور مقاومت برای تأمین امنیت بیشتر نیست. زیرا افزایش قدرت جمهوری اسلامی و محور مقاومت امنیت بیشتری را برای آن به دنبال نخواهد داشت. لیکن آنچه نقش تعیین‌کننده در سیاست خارجی و امنیتی دارد وجود تهدید و برداشت این کشورها از آن تهدید است. وجود تهدید برای جمهوری اسلامی ایران باعث ایجاد محور مقاومت مبتنی بر تفکر انقلاب اسلامی و توسط جمهوری اسلامی ایران و شکل‌گیری موازنه، اتحاد و ائتلاف با کشورهایی است که منبع تهدید آن‌ها مشترک است. از این‌رو در خصوص اتحاد- ائتلاف جمهوری اسلامی ایران (هسته مرکزی و رهبری محور مقاومت) با سوریه و شکل‌گیری محور مقاومت دلایل زیر را می‌توان ذکر نمود: یک وجود تهدید برای ماهیت هستی‌شناختی انقلاب اسلامی باعث شکل‌گیری موازنه، اتحاد و ائتلاف جمهوری اسلامی ایران با کشورهایی است که منبع تهدید آن‌ها مشترک است. بنابراین آنچه باعث همگرایی و اتحاد جمهوری اسلامی ایران با سوریه، لبنان، یمن و عراق شده است وجود تهدید مشترک از جانب رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی در منطقه است. تلاش رژیم صهیونیستی و عربستان برای شکست محور مقاومت و ضربه زدن به جایگاه منطقه‌ای ایران و منزوی کردن گفتمان انقلابی محرز می‌باشد. از این منظر می‌توان اشاره کرد به حمایت عربستان و رژیم صهیونیستی از گروه‌های تروریستی داعش و جبهه النصره که دیدگاهی سلفی و کاملاً ضد شیعی داشتند. دوم، امکان تغییر رژیم در سوریه، چالش‌هایی را برای جمهوری اسلامی ایران در پی دارد از جمله؛ قطع پل ارتباطی جمهوری اسلامی ایران با حزب‌الله، زیان راهبردی و کاهش حوزه نفوذ جمهوری اسلامی ایران در شرق مدیترانه، لبنان، یمن، فلسطین و حتی عراق، تغییر توازن قوای منطقه‌ای به نفع عربستان و رژیم صهیونیستی و گسترش گروه‌های رادیکال مخالف با ج.ا.ایران. سوم، جمهوری اسلامی ایران دمشق را خط مقدم جبهه مقاومت قلمداد می‌کند و در طی بحران سوریه هیچگاه از راه حل‌های نظامی و دخالت سایر کشورها جهت حل و فصل بحران این کشور حمایت ننموده است، بلکه برعکس برخی مسئولان دستگاه دیپلماسی و قدرت‌های بزرگ غربی و امریکا، نگاه کلان جمهوری اسلامی و تفکر انقلاب اسلامی همواره معتقدند که برای حل بحران سوریه فقط یک راه وجود دارد و آن نیز راه حل مقاومت در

برابر استکبار، تکفیر است. چهارم، بنابراین اتحاد و ائتلاف با ج.ا.ایران، سوریه را از تنهایی که در آن فرورفته بود نجات داد. به عبارتی دیگر می‌توان گفت اگر حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران در سوریه نبود شاید اکنون سرنوشتی دیگر در سوریه رقم می‌خورد، و جبهه مقاومت یکی از مهمترین بال‌های خود را از دست می‌داد. طرفین این جبهه می‌دانستند که برای پاسخ‌گویی به چالش‌های منطقه‌ای نیاز به نوعی هماهنگی دارند و بی‌توجهی به تهدیدات فاجعه‌آمیز خواهد بود.

بنابراین از دیدگاه نظریه موازنه تهدید، آینده نظام سوریه و عدم شکست آن در برابر اهداف و نیات کشورهای رژیم صهیونیستی و عربستان برای ایران در منظومه تفکر انقلاب اسلامی از لحاظ حفظ و تقویت نقش منطقه‌ای، تقویت محور مقاومت، موازنه قدرت و تقویت جبهه مقاومت در کشورهای ایران، لبنان، عراق، سوریه و یمن بسیار بالا و با ارزش است. جمهوری اسلامی با حمایت از محور مقاومت، بر اساس محیط امنیتی و منطقه‌ای خود سیاستی را در پیش گرفته که در درجه اول مانع از سقوط متحد تاریخی خود یعنی بشار اسد در سوریه شود. و در درجه دوم به تقویت روزافزون محور مقاومت در تقابل با رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی برای رفع تهدیدات احتمالی در آینده اقدام کند. به این ترتیب می‌توان گفت مناسبات جمهوری اسلامی ایران و کشورهای محور مقاومت یک اتحاد نانوشته؛ ولی با اهمیت راهبردی بسیار بالا است. این راهبرد استراتژیک محور مقاومت مبتنی بر تفکر انقلاب اسلامی بوده که دارای ملاحظات سیاسی، ایدئولوژیکی، فرهنگی، اقتصادی، دفاعی-امنیتی و ژئوپلیتیکی است.

منابع

فارسی

- احمدی، علی و زارع، احمد (۱۳۹۰)، «تحلیلی بر روابط آمریکا و چین در پرتو تئوری توازن قوا»، فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری دفاعی و امنیتی، سال ۲، شماره ۴، - پیاپی ۶، صص: ۸۳-۱۰۱.
- اسماعیلی، علی، حمید نیکو و مهدی گل محمدی (۱۳۹۱)، بیداری اسلامی مبانی، زمینه‌ها و پیامدهای ژئوپلیتیک، تهران: انتشارات سمت.
- اشقلی، عباس (۱۳۸۵)، «روابط نظامی امنیتی آمریکا و شورای همکاری خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۱۳، شماره ۲، صص: ۸۷-۱۱۸.
- امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه)، سید روح الله (۱۳۶۸)، «صحیفه نور»، جلد ۱۷، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه).

- آقایی، سید داوود؛ اکبری، حمیدرضا (۱۳۸۸)، «مناسبات استراتژیک از منظر تئوری‌های اتحاد»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل: بهار ۱۳۸۸ - شماره ۶ - صص: ۱ تا ۲۴.
- ترابی، قاسم (۱۳۹۵)، «ارزیابی راهبرد نیروی نظامی رژیم صهیونیستی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره نوزدهم، شماره دوم، شماره مسلسل ۷۲، صص: ۱۵۹-۱۶۶.
- ترابی، قاسم و علی محمدیان، تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه از منظر واقع‌گرایی تدافعی، (۱۳۹۴)، فصلنامه سیاست پژوهش، دوره دوم، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۴، صص: ۹۰-۶۱.
- جانسیز، احمد، سجاد بهرامی مقدم و علی ستوده، (۱۳۹۳)، رویارویی عربستان در بحران سوریه. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام (علمی - پژوهشی). سال سوم، شماره (۱۲). زمستان ۱۳۹۳. صص: ۹۲-۶۷.
- جعفری، علی‌اکبر (۱۳۹۱)، «تبیین عوامل و اهداف استراتژیک میان آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه خاورمیانه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، دوره هشتم، شماره دوم (پیاپی ۲۶)، صص: ۱۹۱-۱۵۳.
- جعفری، علی‌اکبر (۱۳۹۲)، «استراتژی موازنه تهدید و امنیت دولت‌های اسلامی منطقه خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال دوم، شماره ۷، صص: ۳۴-۱۱.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۲)، ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه، تهران: انتشارات امام صادق (ع).
- حسینی کیوان، اصغر و معصومه زارعی هدک (۱۳۹۱)، «یازدهم سپتامبر و تبدیل در تهدید ایران به تهدیدی وجودی برای رژیم صهیونیستی و لابی مدافع آن»، مجله پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال اول - شماره ۱، صص: ۱۳۶-۱۱۵.
- حمیدی، سمیه و زینب قاسمی (۱۳۹۴)، «راهبرد امنیتی قدرت‌های منطقه‌ای ایران، ترکیه و رژیم صهیونیستی در قبال بحران سوریه (۲۰۱۱-۲۰۱۴)»، فصلنامه بیداری اسلامی، دوره ۴، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۴، صص: ۶۱-۷۸.
- درخشه جلال و کوهکن علیرضا (۱۳۸۹)، «نگاهی نو به دلایل حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی»، فصلنامه خط اول، رهیافت انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره ۱۰، صص: ۱۳۰-۹۱.
- دهشیری، محمدرضا و سید محمدحسین حسینی (۱۳۹۴)، «ژئوپلیتیک منطقه و روابط ایران و عربستان»، فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم شماره اول بهار ۱۳۹۵ صص: ۱۴۳-۱۱۱.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال و حسین آجرلو (۱۳۹۲)، «سیاست جدید رژیم صهیونیستی در قبال بحران سوریه»، فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۲۰ و ۲۱، صص: ۹-۳۱.
- دهموردی، سید محمد (۱۳۹۵)، «تاریخچه روابط ایران و عربستان سعودی از رضاشاه تاکنون (چرخه رقابت و تعارض)»، فصلنامه مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس، دوره سوم، شماره ۹، صص: ۹۳-۷۱.
- راینویچ، ایتمار (۱۳۹۲)، «نگاه رژیم صهیونیستی به بحران سوریه»، ترجمه منصور براتی، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای امریکاشناسی-رژیم صهیونیستی‌شناسی، سال پانزدهم، شماره چهارم، صص: ۵۰-۲۷.
- رائی، علی (۱۳۹۲)، «مطالعه تطبیقی سیاست خارجی ایران و عربستان در قبال تحولات بیداری اسلامی»، وبلاگ تحلیل روابط بین‌الملل ایران بازگو، قابل‌دسترس در آدرس: <http://iranbazgoo.persianblog.ir/post/465>
- رضا خواه، علیرضا (۱۳۹۲)، بیداری اسلامی و آینده محور مقاومت، ماهنامه زمانه، شماره: ۳۲-۳۱.

نقش تفکر انقلاب اسلامی و محور مقاومت در قبال سوریه بر اساس نظریه استفان والت

- زیسر، ریال (۱۳۹۲)، «تهدیدها و فرصت‌های بحران سوریه برای رژیم صهیونیستی»، ترجمه عسکر قهرمان پور، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، امریکا شناسی، سال چهاردهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۲. صص: ۱۳۸-۱۱۹
- ساختار دولت صهیونیستی رژیم صهیونیستی (۱۳۸۴)، جلد دوم تألیف موسسه الدراسات الفلستینیه ترجمه علی جنتی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- سورتچی، محمدرضا (۱۳۹۲)، «بررسی نقش جمهوری اسلامی ایران بر امنیت منطقه‌ای و فرامنطقه»، مجله: سیاست دفاعی؛ دوره ۲۲، شماره ۸۵ - شماره پیاپی ۸۵، صص: ۲۱۵-۱۸۳.
- سیمبر، رضا و روح‌الله قاسمیان (۱۳۹۳)، «مؤلفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، مقاله ۶، دوره ۳، شماره ۹، تابستان ۱۳۹۳، صص: ۱۴۳-۱۷۸.
- سیمبر، رضا و علی اسماعیلی (۱۳۹۲)، «علل شکل‌گیری و تداوم اتحاد ایران ۲۰۰-۱۹۷۹»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۲، صص: ۲۸-۷.
- شهبازی، الهام (۱۳۹۳)، «ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه»، مجله خردنامه، شماره ۱۲، صص: ۱۱۲-۹۱.
- شهریاری، محمد علی و اسماعیل شفیعی و نفیسه واعظ (۱۳۹۵)، بررسی رویکرد جمهوری اسلامی ایران در سوریه (در چارچوب نظریه بازی‌ها)، نشریه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دوره هشت، شماره ۲۸، پاییز ۱۳۹۵، صص: ۱۱۹-۱۱۴
- عباسی، مجید (۱۳۹۴)، بحران سوریه تبلور نظریه واقع‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نشریه رهیافت انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۳۲، پاییز ۱۳۹۴، صص: ۱۰۴-۸۵
- علائی، حسین (۱۳۹۱)، «تحلیل تغییرات موازنه قوا در خاورمیانه در پی قیام‌های مردمی در کشورهای عربی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و ششم، دوره ۲۶، شماره ۴ - شماره پیاپی ۴، صص: ۸۶۴-۸۴۵.
- قاسمی، بهزاد (۱۳۹۷)، ژئوپلیتیک محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران براساس گفتمان انقلاب اسلامی، فصلنامه علمی-پژوهشی آفاق امنیت، شماره ۳۸، صص: ۵-۳۳.
- قاسمی، بهزاد (۱۳۹۷)، ارزیابی تأثیر فرهنگ شهادت‌طلبی انقلاب اسلامی ایران در جهان اسلام و عرصه بین‌الملل، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره ۴، پیاپی ۲۴، صص: ۹۱-۱۱۳.
- قاسمی، بهزاد (۱۳۹۸)، آرمان امنیت امت مسلمانان در گفتمان انقلاب اسلامی ضرورت‌ها و چالش‌ها، فصلنامه سیاست دفاعی، سال ۲۷، شماره ۱۰۸، پاییز، صص: ۴۷-۷۴.
- قاسمی، بهزاد (۱۴۰۰)، ظرفیت سنجی شیعیان عراق و تأثیر آن بر محور مقاومت، فصلنامه سیاست دفاعی، سال ۲۸، شماره ۱۱۴، بهار، صص: ۴-۳۱.
- قلیان، محسن و بهزاد قاسمی (۱۳۹۹)، شاخص‌های مقاومت اسلامی یمن در منظومه فکری سیدعبدالملک الحوثی و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک محور مقاومت، فصلنامه معرفت سیاسی، شماره ۲، پیاپی ۲۴، پاییز و زمستان، صص: ۹۳-۱۰۱.
- قهرمان‌پور، رحمان (۱۳۸۷)، «بحران هویت صهیونیستی و گذر به هویت پساصهیونیستی»، پژوهشنامه سیاست خارجی، شماره ۱۰، صص: ۸۲-۵۹.

- کریمی، جهانگیر (۱۳۷۶)، «استراتژی نظامی و برنامه‌های تسلیحاتی رژیم صهیونیستی»، مجله سیاست دفاعی، سال پنجم، شماره ۱۸، صص: ۲۴-۱.
- کریمی، جهانگیر (۱۳۸۴)، «محیط امنیتی خاورمیانه و سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست دفاعی، سال سیزدهم و چهاردهم، شماره ۵۲ و ۵۳، صص: ۵۸-۲۹.
- کریمی فرد حسین (۱۳۹۴)، «تبیین رئالیستی سیاست خارجی عربستان در قبال بحران‌های خاورمیانه»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست شماره بیست‌ویکم صص: ۱۰۹-۷۹.
- کریمی، ابوالفضل (۱۳۹۶)، «نقش جمهوری اسلامی ایران در هویت بخشی به مجموعه امنیتی محور مقاومت»، ماهنامه پژوهش ملل، دوره دوم، شماره ۲۰، صص: ۱۴-۱.
- کوهکن، علیرضا و سعید تجری (۱۳۹۳)، بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۱ _ ۲۰۱۴)، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۰، (شماره پیاپی ۴۰)، صص: ۱۲۸-۱۱۳.
- گریفیتس، مارتین (۱۳۸۸)، توازن تهدید، دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- لطیفیان، سعیده (۱۳۷۸)، «سیاست امنیت ملی رژیم صهیونیستی، فرضیه‌ها و تحلیل‌ها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۷، صص: ۹۸-۳۷.
- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، تحول در نظریه‌های موازنه قوا، ترجمه غلامعلی چگینی‌زاده، تهران: نشر ابرار معاصر.
- محرابی، مانی (۱۳۹۵)، در سوریه چه کسی می‌جنگد، کانال تخصصی روابط بین‌الملل.
- محمد زاه ابراهیمی، فرزاد و محمدرضا ملکی (۱۳۸۸)، اسرائیل و انحصار هسته‌ای در خاورمیانه، فصلنامه علوم سیاسی، زمستان، شماره ۹.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- ملکی، محمدرضا و فرزاد محمدزاده ابراهیمی (۱۳۸۸)، «رژیم صهیونیستی و انحصار هسته‌ای در خاورمیانه»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره نهم، صص: ۲۱۴-۱۹۵.
- ملکی، محمدرضا و فرزاد محمدزاده ابراهیمی (۱۳۸۹)، «روابط ویژه ایالات متحده - رژیم صهیونیستی و سیاست خاورمیانه‌ای دولت باراک اوباما»، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۲، شماره ۷، صص: ۱۳۶-۱۰۷.
- نوروزی، رسول (۱۳۹۳)، «رئالیسم تدافعی»، قابل‌دسترس در آدرس: <http://pajoohe.ir/84>
- نیاکویی، سید امیر و ستوده، علی‌اصغر (۱۳۹۵)، «الگوی تقابل بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در منازعات داخلی سوریه و عراق (۲۰۱۱-۲۰۱۵)»، فصلنامه علمی - پژوهشی راهبرد، سال بیست و پنج، شماره ۸۰، صص: ۱۵۱-۱۱۷.
- هالستی، کی، جی (۱۳۸۰)، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، مترجمان: بهرام مستقیمی، مسعود طارم سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

- Adensmer, Rupert (2008), the impact of the yom kippur war on Israels Foreign policy and defence doctrine, MA Thesis, University of Vienna.
- Butler, John Sibley & Ori Swed (2016) ,Military Capital in the Israeli Hi-Tech Industry June 2017.
- Aymenn J Al-Tamimi, November 15, (2017), Twitter Post, <https://twitter.com/ajaltamimi/status/930806591938494464>
- Doron Itzchakov, May 25, (2009), "Tehran Proud to Support Hamas, Hezbollah," PressTV.ir, available at www.presstv.ir/detail.aspx?id=95985// <https://www.counterextremism.com/sites/default/files/Hezbollah>
- Borzou Daragahi, January 31, (2016) Twitter Post, , <https://twitter.com/borzou/status/693787359846993926>
- Holesti, Ole R.Hopman,p. Terrence, and Sullivan, Johnd. (1973), unity and Disingration in international Alliance: Comparative Studies. (newyork: john Wiley & Sons, Inc.
- Jervis, Robert (1986), from Balance to Concert: A Study of International Security Cooperation, ink.A.oye.ed.princeton Uni.press.p.60
- Liska, George (1968),»Nation in Alliance,the Limits of Interdependence«, Paperback. edition, Baltimore,p.3
- IranTalks, February8, (2014) TwitterPost, ,[Shttps://twitter.com/IranTalks/status/432393350793019392](https://twitter.com/IranTalks/status/432393350793019392)
- Muscato, Christofer (2012), Balance of Threat , <http://www.study.com>
- Rabinowich, Itmar (2012),»Israel View of The Syria Crisis«, The Saban Center for Middle East Policy at booking, no, 28
- Walt, S (1987), The Orins of Alliance. Ithaca: Cornell University press
- Yeal, Zerubvel (2004), "the Mythological Sabra and Jewish past: Truma, Memory and Contesed Identities Studies, Vol.7,Number 2.
- Snyder,Glenn H. (1997),»Alliance Politics«,Comell University Press,Ithaca. New-York.p34-6
- Walt, S (1987), The Orins of Alliance. Ithaca: Cornell University press
- Yeal, Zerubvel (2004), "the Mythological Sabra and Jewish past: Truma, Memory and Contesed Identities Studies, Vol.7,Number 2.

The Role of the Islamic Revolutionary and Axis of Resistance Thought to Syria On the Basis of Stephen Walt's Theory

*Behzad Ghasemi*¹
*Sayyed Asghar Bagherinezhad*²

ABSTRACT

This study is mainly intended to investigate the role of the Islamic Revolution the axis of resistance thought toward Syria, Syrian sovereignty and countering the threat on the basis of Stephen Walt's theory of balance of threat. The supportive policy and protection of the Islamic Revolution of Syria in the crisis, and its struggle for the survival of the Syrian government, have been investigated on the basis of approach of unity and coalition. Thus, the participation of Iran, Syria, Hezbollah of Lebanon, Ansarullah of Yemen, and Hashd al-Sh'abi of Iraq, on the one hand, and the Zionist regime and Saudi Arabia in the Middle East, led by the United States and the West, on the other, has turned into an area of competition Pro-resistance countries (Iran, Syria, Lebanon, Yemen and Iraq) and countries against resistance (Zionist regime and Saudi Arabia). Therefore, the main research question involves the thinking of the Islamic Revolution and the protectionist policy focusing on the resistance in favor of the government of Bashar al-Assad and the formation of alliances and coalitions between the present countries and the way it has been implemented and operated. Inspired by Walt's balance of threat theory, the researchers main hypothesize that the main reason for the Islamic Revolution's supporting policy on resistance and Syrian government, in addition to revolutionary thinking, regards understanding of common regional threats from the side the Zionist regime and Saudi Arabia. Research findings illustrate according to Walt's theory of balance that, the perception of a common threat by the Axis of Resistance has resulted in Iran's support for Syria and the formation of alliances between them. The process and the method of establishing such alliances and unity are investigated too.

Keywords: Politics and strategy, Islamic Revolution thought, Axis of Resistance, Syria, Islamic Republic of Iran, balance of threat.

-
1. Corresponding author: assistant professor at Imam Hussein Comprehensive University, Tehran, Iran
 2. PhD candidate in regional studies, Imam Hussein Comprehensive University, Tehran, Iran